

## A Comparative Study of the Desired Personality Model from the Perspective of Rumi with the Psychoanalytical Approach

### ARTICLE INFO

**Article Type**  
Analytical Review

#### Authors

Elham Keshavarzi<sup>1</sup>  
Sara Haghighat<sup>2\*</sup>  
Mojtaba Sedaghati<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Elham Keshavarzi, Sara Haghighat, Mojtaba Sedaghati, A Comparative Study of the Desired Personality Model from the Perspective of Rumi with the Psychoanalytical Approach, *Journal of Quran and Medicine*, 2023;7(5):207-214.

1. Department of Educational Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Educational Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran. (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: Sarahaghighat58@yahoo.com

#### Article History

Received: 2022/10/20

Accepted: 2023/01/07

### ABSTRACT

**Purpose:** The purpose of this study was to present the ideal personality model from Rumi's point of view and to compare it with the psychoanalytical approach.

**Methodology:** This research was based on the practical purpose and based on the qualitative data collection method. Using the exploratory qualitative approach, the analysis of Rumi's sources was investigated and the components of the desired character model were identified based on the qualitative approach. Firstly, the description of the desirable character model according to Rumi was discussed. Then the concepts of Rumi were compared with the psychoanalytical approach.

**Findings:** Totally, the analysis of the obtained results indicates that according to Rumi, the components of a desirable personality model include things such as adaptation with the environment, sublimation, inner pleasure, the grace of sadness and grief, having a true or real personality, being open to criticism and not to find fault. In addition, the analysis of the results showed that Rumi's view has deep conceptual similarities with George Kelly's cognitive approach and Maslow's humanism.

**Conclusion:** Based on the results of this study, specialists and experts can expand the psychological content of Rumi's view in the fields of education and training at all educational levels.

**Keywords:** Desirable Personality Model, Rumi, Psychoanalytic Approach, Comparative Study

## بررسی تطبیقی الگوی مطلوب شخصیت از نگاه مولانا

### با رویکرد روانکاوی

#### الهام کشاورزی

گروه روانشناسی تربیتی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

#### سارا حقیقت

استادیار، گروه روانشناسی تربیتی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول).

#### مجتبی صدقاتی

استادیار، گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

#### چکیده

**هدف:** هدف این مطالعه ارائه الگوی مطلوب شخصیت از نگاه مولانا و بررسی تطبیقی آن با رویکرد روانکاوی بود.

**مواد و روش ها:** پژوهش حاضر بر اساس هدف کاربردی و بر اساس روش جمع‌آوری داده‌ها کیفی اکتشافی بود. با استفاده از رویکرد کیفی اکتشافی به بررسی تحلیل منابع مولانا (مثنوی معنوی) پرداخته شد و براساس رویکرد کیفی مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت شناسایی شد. بنابراین ابتدا به توصیف الگوی مطلوب شخصیت از نظر مولانا بر اساس شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف و مطالعه اسناد و مدارک جمع‌آوری گردیده، پرداخته شد.

**یافته‌ها:** تحلیل نتایج به دست آمده حاکی از آن است که از نظر مولانا مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت شامل مواردی از قبیل سازگاری با محیط، فراق‌کنی نکردن، لذت درون داد، والایش، نعمت غم و اندوه، شخصیت راستین یا واقعی داشتن، انتقادپذیر بودن و عیب جویی نکردن می‌باشد.

**نتیجه‌گیری:** با استناد به نتایج این مطالعه متخصصان و صاحب‌نظران می‌توانند محتوای روانی دیدگاه مولانا را در حوزه‌های آموزش و تعلیم و تربیت در کلیه سطوح آموزشی گسترش دهند.

**واژگان کلیدی:** الگوی مطلوب شخصیت، مولانا، رویکرد روانکاوی، مطالعه تطبیقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

\*نویسنده مسئول: Sarahaghighat58@yahoo.com

#### مقدمه

شخصیت به ویژگی‌های بیرونی و قابل رؤیت ما اشاره دارد، آن جنبه‌هایی از ما که دیگران می‌توانند ببینند (۱). جنبه‌ی اساسی و ریشه‌ای شخصیت انسان را مقاصد سنجیده و آگاهانه، امیدها و آرزوهای وی تشکیل می‌دهند. این اهداف در واقع انگیزه‌ی شخصیت سالم قرار می‌گیرند و بهترین راهنما برای فهم رفتار کنونی انسان هستند (۲، ۳). به طور کلی شخصیت عبارت است از مجموعه سازمان یافته‌ای از ویژگی‌ها، صفات و رفتارهای نسبتاً پایداری که افراد را از دیگران متمایز می‌کند و امکان پیش‌بینی پاسخ‌های انسان را به محیط فراهم می‌آورد (۴). در عین حال نظریه‌پردازان مختلف نیز از شخصیت تعاریف خاص خودشان را بر اساس دیدگاه نظری خود ارائه کرده‌اند و بسیاری از آنان به عامل فرهنگی توجه نموده و معتقدند ویژگی‌های شخصیتی تحت تأثیر عوامل محیطی بوده و وقوع تجربه‌های زندگی را پیش‌بینی می‌کند (۵).

شخصیت یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های سلامت و موفقیت هر فرد است و شکل‌گیری آن از هر دو عامل وراثت و محیط به صورت تعاملی اثر می‌پذیرد. تسهیل روابط و الگوهای مناسب رفتاری در خانواده، مراکز آموزشی و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی - اقتصادی و سیاسی به‌عنوان عوامل محیطی اثرگذار در شکل‌گیری و پرورش شخصیت سالم نقش حیاتی ایفا می‌نمایند (۶). گزارش‌های تاریخی و نظریات فیلسوفان و اندیشه‌وران حوزه‌های تعلیم و تربیت در طول هزاران سال گذشته گواه بر این مطلب است که برای انسان هیچ حکم ارزشی مهم‌تر از داوری وی درباره خودش نبوده است (۹). طی سده گذشته نیز بسیاری از روان‌شناسان این نظریه را پذیرفته و در قالب ویژگی‌ها و صفات نفسانی که با وجود آن شخصیت انسان شکل می‌گیرد و انسان را در گام نهادن در مسیر زندگی یاری می‌دهد، به بحث در مورد آن پرداخته‌اند (۹، ۱۰).

این مطالعه که تحلیل و مقایسه لایه‌های سطح هشیار شخصیت در اندیشه مولانا، رویکرد روانکاوی است، تلاشی در سویه نشان دادن زوایای پنهان دیدگاه آن‌هاست. به نظر می‌رسد نبودن پژوهش‌های میان‌رشته‌ای به‌ویژه روانشناسی در زمینه‌های متن‌های ادبی، جستجو در شناخت و فهم لایه‌های زیرین متن و نشان دادن غنای آثار ادبی بزرگان ایرانی، واکاوی متن و مرتبط ساختن زمینه‌های جدید با وضعیت فرهنگی و روان‌شناختی گذشته این مرز و بوم، تطبیق و مقایسه آرا و اندیشه‌های بزرگان با آرا و نظریه‌های اندیشمندان معاصر، عمدتاً غرب و نقد تفاوت‌ها و تشابه‌ها، راهکارهای استفاده از اندیشه‌ها و سخنان بزرگان ادبی برای استفاده و تأیید و یا عدم تأیید افکار فردی و گروهی جامعه معاصر ایران؛ همچنین از دیگر دلایل اهمیت این موضوع آن است که به افراد ویژه‌ای اختصاص ندارد بلکه همه افراد صرف نظر از جنسیت، سن، زمینه فرهنگی، جهت و نوع کاری که در زندگی دارند نیازمند شخصیت متکامل هستند، چراکه تشخیص بر همه سطوح زندگی انسان اثرگذار است و اگر این نیاز به صورت صحیح ارضا نشود نیازهای گسترده‌تری نظیر نیاز به خلاقیت، پیشرفت و با درک استعداد بالقوه محدود

جمع‌آوری شده و بر اساس "روش بردی" به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

الف) مرحله توصیف<sup>۱</sup>

در این مرحله به اعتقاد بردی پژوهنده باید به توصیف پدیده‌های تربیتی مورد تحقیق بر حسب شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف از طریق مشاهده مستقیم یا مطالعه اسناد و گزارش‌های دیگران به دست آورده است بپردازد. به عقیده و مرحله توصیف، مرحله یادداشت برداری و تدارک اطلاعات کافی برای بررسی در مرحله بعدی است.

ب) مرحله تفسیر<sup>۲</sup>:

این مرحله شامل واری اطلاعاتی است که در مرحله اول پژوهشگر به توصیف آن پرداخته است. تحلیل اطلاعات به اعتقاد بردی بایستی بر اصول و شیوه‌های مرسوم در علوم اجتماعی باشد.

ج) مرحله همجواری<sup>۳</sup>:

طی این مرحله اطلاعاتی که در مراحل اولیه بررسی شده‌اند طبقه‌بندی می‌شوند و کنار هم قرار می‌گیرند و چهارچوبی فراهم می‌شود تا راه برای مرحله بعدی یعنی مقایسه تشابهات و تفاوت‌های پدیده تربیتی مورد تحقیق هموار شود. به عقیده بردی در این مرحله پژوهنده می‌تواند به فرضیه تحقیقی خود دست یابد.

د) مرحله مقایسه<sup>۴</sup>:

در این مرحله "مسئله تحقیق" که در مراحل قبلی، بخصوص در مرحله همجواری محقق اجمالاً از آن گذشته است، دقیقاً با توجه به جزئیات و بر اساس تشابهات و تفاوت‌ها مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند و رد یا قبول فرضیه تحقیق در این مرحله امکان‌پذیر می‌شود.

#### یافته‌ها

مرور نتایج به دست آمده حاکی از آن است که الگوی مطلوب شخصیت در نگاه مولانا الگویی گسترده مبتنی بر اصول تحولی رشد فردی و اجتماعی است. به عبارتی در تبیین مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت از جنبه‌های گوناگون فردی و اجتماعی می‌توان به تبیین پرداخت. در مجموع تحلیل نتایج به دست آمده حاکی از آن است که از نظر مولانا مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت شامل مواردی از قبیل سازگاری با محیط، فرافکنی نکردن، لذت درون داد، والایش، نعمت غم و اندوه، شخصیت راستین یا واقعی داشتن، انتقادپذیر بودن و غیب جویی نکردن می‌باشد. در بخش زیر به توضیح و تبیین هر یک از موارد ذکر شده پرداخته می‌شود.

در کلیه متون روان‌شناسی آسیب‌شناسی روانی این ملاک به عنوان یک ملاک مهم قلمداد می‌شود و مضامین برخاسته از اشعار مولانا نیز با تکیه بر این خصیصه مثبت بر همسویی کامل دیدگاه مولانا و دیدگاه‌های عمومی روان‌شناسی صحنه می‌گذارد. مولانا نیز به عنوان یک خصیصه مهم انسان کامل بر سازگاری و بودن در اجتماع تاکید دارد. مصداق این الگو بیت‌های زیر می‌باشد.

می‌ماند (۱۱). با این تفاسیر این مطالعه به دنبال استخراج مفاهیم عمده دیدگاه مولانا و تطبیق این مفاهیم با رویکرد روانکاوی است.

#### مواد و روش‌ها

جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل تمامی آثار مربوط به مولانا و رویکرد روانکاوی می‌باشد. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از محتوای مثنوی معنوی و رویکرد روانکاوی انتخاب شد. پژوهش حاضر بر اساس هدف کاربردی و بر اساس روش جمع‌آوری داده‌ها از دو بخش استفاده شد. در بخش اول پژوهش ابتدا به منظور شناسایی مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت از نگاه مولانا براساس رویکرد کیفی اکتشافی به بررسی تحلیل منابع مولانا (مثنوی معنوی) پرداخته شد و براساس رویکرد کیفی مولفه‌های الگوی مطلوب شخصیت شناسایی شد. در بخش دوم از روش تطبیقی به منظور مقایسه با رویکردهای شناختی، روانکاوی و انسان‌گرایانه استفاده شد. برای جمع‌آوری اطلاعات از بین روش‌های بیان شده از نظریات روانشناسان بزرگ حوزه روانکاوی مانند یونگ استفاده و از منابع مهم دین و از شیوه‌ی بررسی اسناد و مدارک یا سند کاوی استفاده شد. در واقع روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از آثار پژوهشگران و محققان در دو حوزه روان‌شناسی و ادبیات می‌باشد. در این پژوهش اسناد و مدارکی را که در قالب نوشته و به صورت مکتوب است، جمع‌آوری کرده و پس از اخذ اطلاعات لازم از این منابع و تنظیم و چکیده اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تحلیل قرار گرفت و در مرحله بعد پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات، ارزیابی و نتیجه‌گیری ارائه شد. در بخش اول برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی از تحلیل محتوای کیفی استقرایی بهره گرفته خواهد شد. بعد از انتخاب موردها برای تحلیل، ابتدا قطعات معنایی بر اساس واحد تحلیل مضمون استخراج شد، سپس برای هر کدام از آن‌ها برچسب یا کدی در نظر گرفته می‌شود و کدهای مشابه در یک زیر مقوله جای خواهند گرفت. با رفت و برگشت دائمی بین داده‌ها، کدها در خلال کار تغییر کردند؛ سپس از کنار هم نهادن زیر مقوله‌های مشابه با یکدیگر مقولات اصلی پژوهش آشکار شد. در بخش دوم تحلیل اطلاعات مبتنی بر اصول و شیوه‌های مرسوم در علوم اجتماعی است که روش ارائه شده توسط بردی مناسب‌ترین روش برای مطالعات تطبیقی است. بنابراین ابتدا به توصیف الگوی مطلوب شخصیت از نظر مولانا بر اساس شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف و مطالعه اسناد و مدارک جمع‌آوری گردیده، پرداخته شد. این فرآیند شامل یادداشت برداری و تدارک یافته‌های کافی به منظور نقادی آن‌ها در مراحل بعدی تحقیق است.

ابزار

در جهت بررسی سؤال‌های پژوهش بر اساس اسناد و مدارک و شواهد موجود (منابع دست اول، منابع دست دوم) نظریات اثبات شده علمی، کتب علمی، تحقیقات انجام شده، اینترنت و ... اطلاعات

<sup>۱</sup> Juxtaposition

<sup>۲</sup> Comparison

<sup>۱</sup> description

<sup>۲</sup> Interpretation

این فرح، زخم است و آن غم، مرهم است  
 قند شادی، میوه باغ غم است  
 در راستای تبیین نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر، باید گفت  
 یکی دیگر از تشابهات مضمونی اشعار مولانا و متون روان شناسی بر  
 مبنای شخصیت راستین انسان است. مصداق این الگو بیت های زیر  
 می باشد.

نی به مخزن ها و لشکر شه شود  
 شاه آن باشد که از خود شه بود  
 همچو عز مُلک دین احمدی  
 تا بماند شاهی او سرمدی

در تبیین شباهت دیگر اشعار مولانا با دیدگاه های روان شناسی باید  
 نگاهی ویژه به مبحث نقد و انتقاد پذیری داشت مصداق این الگو  
 بیت های زیر می باشد.

ناسزا گفت که تا دل به سزایی برسد  
 ناسزا گفتن آن دلبر شیرین عجب است

#### نتیجه گیری

هدف این مطالعه ارائه الگوی مطلوب شخصیت از نگاه مولانا و  
 بررسی تطبیقی آن با رویکردهای شناختی، روانکاوی و انسان گرایانه  
 بود. پژوهش حاضر بر اساس هدف کاربردی و بر اساس روش  
 جمع آوری داده ها کیفی اکتشافی بود. با استفاده از رویکرد کیفی  
 اکتشافی به بررسی تحلیل منابع مولانا (مثنوی معنوی) پرداخته شد و  
 براساس رویکرد کیفی مولفه های الگوی مطلوب شخصیت شناسایی  
 شد. همچنین جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل تمامی آثار  
 مربوط به مولانا و رویکردهای شناختی، روانکاوی و انسان گرایانه  
 بود. در بخش دوم از روش تطبیقی به منظور مقایسه با رویکردهای  
 شناختی، روانکاوی و انسان گرایانه استفاده شد. با استفاده از روش  
 نمونه گیری هدفمند از محتوای مثنوی معنوی جهت تطبیق با  
 رویکردهای شناختی، روانکاوی و انسان گرایانه استفاده شد. در  
 جهت بررسی سؤال های پژوهش بر اساس اسناد و مدارک و شواهد  
 موجود (منابع دست اول، منابع دست دوم) نظریات اثبات شده علمی،  
 کتب علمی، تحقیقات انجام شده، اینترنت و ... اطلاعات جمع آوری  
 شده و بر اساس " روش بردی" به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل  
 قرار گرفت. در بخش اول برای تجزیه و تحلیل داده های کیفی از  
 تحلیل محتوای کیفی استقرایی بهره گرفته شد. بعد از انتخاب موردها  
 برای تحلیل، ابتدا قطعات معنایی بر اساس واحد تحلیل مضمون  
 استخراج شد. سپس برای هر کدام از آنها برچسب یا کدی در نظر  
 گرفته شد و کدهای مشابه در یک زیر مقوله جای گرفتند. با رفت  
 و برگشت دائمی بین داده ها، کدها در خلال کار تغییر کردند؛ سپس  
 از کنار هم نهادن زیر مقوله های مشابه با یکدیگر مقولات اصلی  
 پژوهش آشکار شدند. در بخش دوم تحلیل اطلاعات مبتنی بر اصول  
 و شیوه های مرسوم در علوم اجتماعی بود که روش ارائه شده توسط  
 بردی مناسب ترین روش برای مطالعات تطبیقی است. بنابراین ابتدا به  
 توصیف الگوی مطلوب شخصیت از نظر مولانا بر اساس شواهد و  
 اطلاعاتی که از منابع مختلف و مطالعه اسناد و مدارک جمع آوری  
 گردیده، پرداخته شد.

گر گریزی بر امید راحتی  
 ز آن طرف هم پیش آید آفتی  
 هیچ کنجی، بی دد و بی دام نیست  
 جز به خلوت گاه حق، آرام نیست  
 همچنین فرافکنی نکردن نیز به عنوان یک ملاک مهم برای پذیرش  
 خود لحاظ می شود. از این رو همسویی و همخوانی دیدگاه های  
 روان شناسی و مولانا نیز در این زمینه بارز است. مصداق این الگو  
 بیت های زیر می باشد.

هوش و گوش خود بدین پاداش ده  
 جُرم خود را بر کسی دیگر مَنه  
 با جزا و عدل حق کن آشتی  
 جُرم بر خود نه که تو خود کاشتی  
 بد ز فعل خود شناس، از بخت، نی  
 رنج را باشد سبب بد کردنی  
 متهم کم کن جزای عدل را  
 متهم کن نفس خود را ای فنا  
 قرض تو کردی ز که خواهی گرو  
 چون بکاری جو نروید غیر جو

سایر مولفه های معرفی شده به عنوان مولفه های استخراج شده از  
 اشعار مولانا با دیدگاه های روان شناسی شباهت نسبی دارد و می  
 توان گفت این دو دیدگاه با هم شباهت مضمونی عمیقی دارند. برای  
 مثال والایش خواسته های برآورده نشده و تغییر مسیر آن به سوی  
 کارهایی تعریف شده است. مصداق این الگو بیت های زیر می باشد.

چون رسیدم، مست دیدار آدمم  
 تا بدینجا بهر دینار آدمم  
 داد جان، چون حسن نانبا را بدید  
 بهر نان، شخصی سوی نانوا دودید  
 فُرجه او شد، جمال باغبان  
 بهر فُرجه شد یکی تا گلستان  
 آب حیوان از رخ یوسف چشید  
 همچو اعرابی که آب از چه کشید  
 آتشی دید او که از آتش برست  
 رفت موسی کاتش آرد او به دست  
 بردش آن جستن به چارم آسمان  
 جست عیسی تا رهد از دشمنان

نکته دیگر اینکه غم و داشتن توانایی تنظیم هیجان یکی از خصایص  
 عمده انسان کامل و خود شکوفا و دارای حال خوب است. مصداق  
 این الگو بیت های زیر می باشد.

کارسازی های شادی می کند  
 فکر غم گر راه شادی می زند  
 تا در آید شادی نو ز اصل خیر  
 خانه می روید به تندی او ز غیر  
 تا بروید برگ سبز متصل  
 می فشاند برگ زرد از شاخ دل  
 در عوض حقاً که بهتر آورد  
 غم ز دل هر چه بریزد یا برد

به دنبال برآوردن نیازهای نفسانی خویش بوده، ولی خواسته های او والایش شده و در مسیری والاتر قرار گرفته است.

نکته دیگر اینکه در تبیین نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر با دیدگاه های روان شناسی می توان گفت غم و داشتن توانایی تنظیم هیجان یکی از خصایص عمده انسان کامل و خودشکوفای و دارای حال خوب است. تعادل روحی و روانی انسان در گرو تعدیل هیجانات و قابلیت انسان در تنظیم عواطف مثبت و منفی است (۱۰). مفهوم تنظیم هیجان و گرایش به تعدیل هر دو بعد مثبت و منفی هیجانات می تواند عامل روحی عظیمی در درک دنیا و زندگی باشد. به تعبیر مولانا، گاهی غم و داشتن حس همچون باغبان، شاخه های شادی های فرسوده و زاید را که بر تنه درخت روح سنگینی می کند، هرس می کند و این توانایی را به انسان می دهد که روزگار همیشه بر وفق مراد نیست و باید هر دو بعد زندگی را پیش بینی کرد. همان طور که مولانا اظهار می کند برخی وقت ها، غم، همچون ابر سیاه و سنگین بار است که با ریزش باران، گیاهان خشکیده را جان دوباره می بخشد.

در راستای تبیین نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر، باید گفت یکی دیگر از تشابهات مضمونی اشعار مولانا و متون روان شناسی بر مبنای شخصیت راستین انسان است. در واقع، بهره مندی از شخصیت و اعتبار اجتماعی، کم و بیش مطلوب همه انسان هاست. کلیه دیدگاه های روان شناسی اعم از روان شناسی رفتارگرا، روان شناسی شناختی، روان شناسی انسانگرا، هستی گرایانه تاکید بر شخصیت واقعی و راستین انسان دارند و بر این محور سوارند که واقعیت درون انسان چنانچه در عرصه واقعی تظاهر یابد سلامت روان انسان را تکمیل می کند (۹). به اعتقاد مولانا نیز شخصیت واقعی براساس درون مایه شخص و اتکا به توان مندی های فرد بنا می شود، برخلاف شخصیت دروغین که با ابزاری چون تزویر، ثروت و شبیه ساختن خویش به دیگران به دست می آید.

در تبیین شباهت دیگر اشعار مولانا با دیدگاه های روان شناسی باید نگاهی ویژه به مبحث نقد و انتقاد پذیری داشت. یکی از مولفه های استخراج شده از اشعار مولانا نقد و عیب جویی است. نقادی مثبت می تواند به رشد فردی بینجامد و به تعالی شخصیت کمک کند. در واقع، دیدگاه های روان شناسی مانند رویکرد هستی گرایانه بر این محور استوار است که نقادی مثبت لازمه رشد انسان است انسانی که مورد نقد قرار نگیرد و همواره مورد تایید باشد عزت نفس کاذب را در خود رشد می دهد و عزت نفس کاذب زمینه ساز انواع اختلالات روانی است. راجرز معتقد است نقد، انسان را وارد مسیر خودشناسی می کند و دریچه ای برای شناخت درونی فراهم می کند. همچنین همسو با دیدگاه مولانا، دیدگاه عمومی رویکردهای مطرح روان شناسی بر این مبنا است که عیب جویی و نقادی غیرمنصفانه نشانه بیماری و ناهنجاری رفتاری است که روان رنجوری بهترین معرف این ناهنجاری است (۱۰).

یونگ فرآیند فردیت یافتن را به صورت فردی یکتا شدن، هستی منحصر به فرد و همگن یافتن تعریف می کند؛ همچنین، مفهوم ضمنی فردیت یافتن، خود شدن یا تحقق خود است. یونگ عقیده دارد که فردیت یافتن، امری غریزی است. هدفی است که همه انسانها در راه

مرور نتایج به دست آمده حاکی از آن است که الگوی مطلوب شخصیت در نگاه مولانا الگویی گسترده مبتنی بر اصول تحولی رشد فردی و اجتماعی است. به عبارتی در تبیین مولفه های الگوی مطلوب شخصیت از جنبه های گوناگون فردی و اجتماعی می توان به تبیین پرداخت. در مجموع تحلیل نتایج به دست آمده حاکی از آن است که از نظر مولانا مولفه های الگوی مطلوب شخصیت شامل مواردی از قبیل سازگاری با محیط، فرافکنی نکردن، لذت درون داد، والایش، نعمت غم و اندوه، شخصیت راستین یا واقعی داشتن، انتقادپذیر بودن و عیب جویی نکردن می باشد. در بخش زیر به توضیح و تبیین هر یک از موارد ذکر شده پرداخته می شود.

سازگاری با محیط به عنوان یک معیار مهم و کاربردی در بهنجاری و ناهنجاری انسان تلقی می شود (۱۲). در کلیه متون روان شناسی آسیب شناسی روانی این ملاک به عنوان یک ملاک مهم قلمداد می شود و مضامین برخاسته از اشعار مولانا نیز با تکیه بر این خصیصه مثبت بر همسویی کامل دیدگاه مولانا و دیدگاه های عمومی روان شناسی صحه می گذارد. مولانا نیز به عنوان یک خصیصه مهم انسان کامل بر سازگاری و بودن در اجتماع تاکید دارد. این تاکید مولانا بر سازگاری اجتماعی به عنوان فاکتوری مهم اشعار او با این مضمون در آمیخته است که انسان کامل و سالم در عین فردیت می تواند با جمع باشد و از بودن در جامعه لذت ببرد.

همچنین فرافکنی نکردن نیز به عنوان یک ملاک مهم برای پذیر خود لحاظ می شود. به عبارت دیگر این مکانیزم دفاعی در هر فردی وجود دارد و شناسایی و مدیریت و کنترل آن اهمیت زیادی در روابط دارد. فرافکنی مکانیسمی دفاعی است که حکایت از برون ریزی افکار و احساسات فرد به بیرون از خود دارد. به عبارت دیگر فرد درونیات خود را به سمت بیرون ساطع می کند و با انتساب به دیگران روابط خود را شکل می دهد. این مکانیسم دفاعی در برخی موقعیت ها مفید و در برخی موقعیت ها می تواند بدکارکرد باشد اما در مجموع همسو با دیدگاه مولانا، بیان عقاید و گفته ها به صورت شخصی می تواند نشان از شخصیت معرف انسان باشد به جای اینکه افکار و احساسات را به دیگران نسبت دهیم همان افکار و احساسات را به شکل واقعی از منبع اصلی خود نشان دهیم. از این رو همسویی و همخوانی دیدگاه های روان شناسی و مولانا نیز در این زمینه بارز است.

سایر مولفه های معرفی شده در فصل نتایج به عنوان مولفه های استخراج شده از اشعار مولانا با دیدگاه های روان شناسی شباهت نسبی دارد و می توان گفت این دو دیدگاه با هم شباهت مضمونی عمیقی دارند. برای مثال والایش خواسته های برآورده نشده و تغییر مسیر آن به سوی کارهایی تعریف شده است که عقل، عرف و شرع آن را می پذیرد و می پسندد تا بدین گونه انرژی های تخلیه نشده خویش را در مسیری درست تخلیه کند و در نتیجه، از خطر ابتلا به اختلالات روانی در امان بماند. بنابراین والایش، بهترین راه چاره برای نیازهای برنیاوردنی است. انسان باید برای زندگی کردن مطابق مقررات و آداب و رسوم و معیارهای اخلاقی، بسیاری از انگیزش های خود را که با کُنش هایش در ارتباط هستند، والایش کند. مولانا نیز به مفهوم والایش اشاره کرده است و معتقد است که گاهی انسان

جهت بودن و رفع و رجوع مناسبت های اجتماعی تلقی می کند به عبارت یونگی مولانا از ماسک یا نقابی برای حفظ تعاملات اجتماعی و حفظ یاران در جامعه استفاده می کند. به عبارت دیگر مولانا نقاب یا پرسونا را به عنوان ابزاری آگاهانه جهت سازگاری اجتماعی استفاده می کند و ایشان به در سطح خودآگاه به استفاده از پرسونا می پردازد. در تبیین گستره تر این موضوع باید اشاره کرد افراد عادی که در استفاده از پرسونا آگاهی ندارند به مرور پرسونا به واقعیت برای آنها تبدیل می شود که هرگز فرد را به کسب حس فردیت و پرورش خود هدایت نمی کند. از این رو در مجموع استفاده از پرسونا ناهشیار است و ذاتا افراد به شکل ناخودآگاه از ان بهره می گیرند اما خودشناسی و نگاه به درون می تواند برای افراد عادی زمینه آگاه شدن به پرسونا و در نهایت انسان کامل شدن، یکپارچگی و فردیت را فراهم نماید و کلیه فرآیندهای استفاده از پرسونا در سطح ناهشیار اتفاق می افتد اما مولانا در سطح خودآگاه از نقاب یا پرسونا بهره می گیرد.

علاوه بر پرسونا باید به کهن الگوی سایه نیز نظری افکنیم. لازم است اشاره شود سایه یکی از مفاهیم اصلی نظریه یونگ است که ریشه در ناخودآگاه جمعی انسان دارد و در واقع می توان گفت تمام کهن الگوهای دیگر زیر سایه می گنجند. سایه تمایلات مثبت و منفی انسان از امور غیراخلاقی و ضد اجتماعی گرفته تا امور انسان گرایانه و خیرخواهانه و شور زندگی را در بر می گیرد. مفهوم سایه در نظریه یونگ از باب انرژی روانی شبیه مفهوم لیبیدو و از باب ساختار شخصیت شبیه سه بخش اید، ایگو و سوپرایگو در نظریه روان تحلیل گری فروید است. به عبارت دیگر هر کدام از نیروهای بازدارنده و تحریک کننده ای که پشت ساختارهای اید، ایگو و سوپرایگو وجود دارند در پس سایه نیز وجود دارند و انسان سالم لازم است تعادل کافی بین نیروهای بازدارنده و تحریک کننده ایجاد کند. لازم به ذکر است هر دو نظریه یونگ و فروید دارای زمینه روانکاوی اند و این دو نظریه پرداز از برخی جهات مانند بحث کهن الگوها و ناخودآگاه فردی (دیدگاه فروید) و جمعی (دیدگاه یونگ) دو مسیر متفاوت روان تحلیل گری و نظری را در پیش گرفتند. با استناد به نتایج به دست آمده از این مطالعه مولانا نیز معتقد است آدمی هم می تواند در نقش یک حیوان ظاهر شود و هم میتواند در نقش یک موجود شریف فرازمینی و ستودنی ظاهر شود این که انسان به کدام سمت گرایش پیدا می کند بر نیروهای غالب شخصیت او بر می گردد. رسیدن به بعد فرازمینی در مطالعات مربوط به اشعار مولوی به وفور بررسی شده است و نتایج این مطالعات نیز همسو با مطالعه حاضر است به این معنی که انسان قادر است با تزکیه و رشد نیروهای انسانی به موجودی ربانی تبدیل شود و برعکس با تکیه بر نیروهای نفسانی و رفع نیازهای سطح پایین به حیوان و چه بسا پست تر از مرتبه حیوان تبدیل شود. مولانا در حکم عارفی بلندمرتبه نکات ریز روان شناختی ریزی همراستا با نظریه یونگ اشاره می کند و براین باور است که برخی خصایص و نیازهای انسان (تمایلات جنسی) چگونه می تواند به رشد و پویایی انسان بینجامد و چگونه همین نیاز می تواند محل سقوط انسان و نزول او به موجودی در مرتبه پایین تر شود. این مورد به وضوح در

رسیدن بدان تلاش می کنند و انگاره هایی که در راه رسیدن به فردیت وجود دارند، در درون انسانها مشترک است و در واقع از زمانهای باستان تاکنون در درون انسان وجود داشته است که یونگ آنها را کهن الگو می نامد.

یونگ معتقد است فرآیند فردیت فرآیندی ناخودآگاه و در قالب تضاد و تعارض هایی رخ می دهد و انسان بالغ و سالم انسانی است که بتواند از این تضاد و تعارض ها خود را به فردیت برساند و موانع به فردیت رسیدن را کنار بزند. در واقع تقابل و تضاد دو نیروی رشد در نظریه یونگ محسوب می شوند و این تضاد و تقابل جایی به همراهی و همسویی می رسند و فرد می تواند بین این دو تعادل برقرار کند. در راستای نظریه پردازی یونگ و بررسی تطبیقی -مقایسه ای آن با دیدگاه شخصی و زندگی مولانا، می توان این نکته را به وضوح دید که مولانا نیز پیش از آن که مولوی شود، کسی بوده که هم چون غزالی، سیر و سلوک او بر خوف مبتنی بود و هدف غایی او این بود که کسی مانند پدرش شود و جایگاه پدر را به دست آورد. بعد از تغییرات روحی و ملاقات با شمس تبریزی و ایجاد کشاکش های روحی و تغییرات عمق روانی و حل تعارضات و تقابلات شخصی و به اصطلاح رسیدن به فردیت، کم کم سیر و سلوک مستی را انتخاب می کند و این مسیر را هم راستای فرآیند فردیت تلقی می کند به گونه ای که برای رسیدن به خدا و درک وجود خدا باید راه مذهبی مستانه انتخاب شود و این طریق برای درک خدا و مفهوم خدا بهترین حالت است. در واقع به عنوان نکته تکمیلی باید اشاره کرد مولانا با رسیدن به فردیت مسیر عرفان و طریقت خود را نیز تغییر داد که همه آنها در سایه رسیدن به فردیت منطبق با دیدگاه یونگ فراهم شده است. دیدار با انسان های ناب و متفاوت که قادرند تغییرات روحی عمیق در انسان بر جای بگذارند یکی از راهکارهای مولانا جهت ایجاد تغییرات روحی و در اصطلاح یونگ رسیدن به فردیت است. مساله ای که در نظریه یونگ به عنوان گرایش به سمت اجتماع تعبیر می شود و به اعتقاد یونگ انسان سالم (انسانی که به فردیت رسیده است) قادر است با اجتماع ارتباط برقرار کند و افرادی که با ناخودآگاه او و در مسیر تمایلات او هستند برگزیند و در زندگی مولانا نیز شاهد چنین مسیر تحولی (آشنایی با شمس) هستیم. این فرآیند تحولی با مشقت ها و کشاکش های فراوانی نیز مواجه بوده است و به راحتی قابل حصول نیست. همان طور که یونگ نیز اشاره می کند این فرآیند می تواند سال ها و حتی تا پایان عمر به طول بینجامد و فرد در نهایت به مفهوم فردیت دست یابد. در پایان نیز باید اشاره کرد ایجاد تعادل بین جهان بیرونی و درونی نیز یکی دیگر از تبیین های ویژه روانکاوی یونگ در راستای رسیدن به مفهوم فردیت است.

در تبیین دقیق تر نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر لازم است گریزی به مفهوم پرسونا داشته باشیم که در فرآیند رسیدن به فردیت و تحول فردیت موثر است. نقاب یا پرسونا نمایشی اجتماعی است که افراد برای حضور در جامعه از آن استفاده می کنند تا بتوانند مقبولیتی اجتماعی و مطلوبیت جمعی به دست آورند. در تبیین همخوانی و همسویی شباهت نظریه یونگ و دیدگاه مولانا می توان اشاره کرد که مولانا بودن در جمع و نقاب بر چهره زدن را صرفا

خبر و رشد نیروهای مثبت روانی و تعالی شخصی گام بر می دارد. هرچند ممکن است اکثر افراد در پیمودن این مسیر تکاملی با معضلاتی روبرو شوند اما در مجموع این گرایش به شکل ذاتی در انسان نهفته است. در تبیین نتایج به دست آمده ارائه شده در فصل چهارم، لازم است اشاره شود در راستای دیدگاه مولانا، یونگ نیز به این نیروی ذاتی و درونی معتقد است و بر این باور است که انسان می تواند با استفاده از رشد خودشناسی و تکامل حس فردیت و گام برداشتن در جهت کنار زدن سابه به چنین مقامی نائل آید. در اینجا لازم است تفاوت بین خودهای مختلف در نظریات زیرمجموعه روان تحلیل گری و روانکاوی کمی روشن شود. روان تحلیل گری یونگی رویکرد مبتنی بر ناخودآگاه جمعی و در نتیجه تکیه بر خود جمعی است که ریشه در نسل های پی در پی اجداد انسان دارد ولی در نظریه روان کاوی فروید این خود حالت فردی و خصوصی دارد و به هیچ عنوان ریشه در کهن الگوهای قدیم ندارد. در واقع تفاوت مهم رویکرد های یونگ و فروید در تاکید این دو دیدگاه بر ناخودآگاه جمعی و فردی، خود جمعی و خصوصی و ریشه یابی تعارضات و تقابلات برخاسته از نیازهای جمعی و فردی متکی است. از این رو کاملا روشن است که یونگ بر خود جمعی تاکید دارد. مولوی انسانی که به مفهوم خود دست یافته است را انسانی کامل و همخوان با اجتماع تعبیر می کند و پذیرش خود را به عنوان ابزار نهایی سازگاری با محیط و جامعه می داند. در نتیجه انسانی که به خودشناسی رسیده است می تواند خود را در جامعه نهادینه کند، مفید باشد، به سمت اعمال خیر گرایش داشته باشد و در جهت راحتی سایر انسانها گام بردارد. نقطه مقابل چنین انسانی نیز انسانی است که در جامعه سازگاری ندارد، در جهت بهبود روابط اجتماعی خود نمی کوشد و همواره با جامعه و حتی با شخص خود در تضاد و کشاکش است (۴).

در مجموع از جمله محدودیت های مطالعات کیفی و با روش شناسی مبتنی بر استخراج مضامین از متن اصلی ممکن است عدم کفایت مقولات استخراج شده تطبیقی باشد. با استناد به این محدودیت کلی مطالعات کیفی تطبیقی پژوهش حاضر نیز دارای برخی محدودیت ها است که در بخش زیر به آنها اشاره می شود. گستردگی بیش از حد نظریات زیر مجموعه رویکردهای انسان گرایی که امکان مقایسه منحصربفرد دیدگاه مولانا را با دیگرها مازلو دشوار می سازد. شباهت محتوایی اشعار مولانا (یا چند مفهومی) که گاهی استخراج یک مفهوم اصلی را برای محقق با محدودیت مواجه می ساخت و به دلیل غنای اشعار همه مفاهیم نهفته ظاهری و باطنی در قالب مفهوم اصلی و مفاهیم جانبی مورد استناد قرار گرفت. تاکید مطالعه حاضر بر برخی نظریات روان شناسی (به دلیل اختصاصی کردن تبیینات ویژه پژوهش) جهت تطبیق با مفاهیم استخراج شده از اشعار مولانا که قابلیت محقق در بسط دیدگاه های نظری روان شناسی و تطابق بیشتر با اشعار مولانا را با محدودیت مواجه می ساخت. پیشنهاد می شود از سایر جنبه های مفهومی اختصاصی روان شناسی (تحول انسان، نگاه به زن، تربیت فرزند، تنظیم هیجانات، ذهن آگاهی، خودشناسی و...) جهت تشابه و تفاوت های مفاهیم استخراج مفاهیم از آثار مولانا استفاده شود. پیشنهاد می شود سایر آثار مولانا نیز به

اشعار مولانا به چشم میخورد در تبیین نتایج به دست آمده از مطالعه کنونی می توان به سادگی و با وضوح کامل در بخش نتایج به دست آمده در فصل قبل به آنها استناد کرد. در تبیین تشابهات محتوایی دیدگاه یونگ و مولانا لازم به ذکر است اشاره شود که هم یونگ و هم مولانا دیدگاهی متعادل نسبت به ادمی اتخاذ می کنند، انسانی که در حد وسط است و هم نیروهای غریزی سطح پایین دارد و هم نیروهای والای ربانی این جاست که توان انسان در رسیدن به تعادل نقش ویژه ای دارد و در قالب رسیدن به حس فردیت معنی می یابد. رسیدن به نقطه ای که در آن فرد به تعادل ذاتی نسبت به خود و نیازهایش پیدا می کند همان مفهوم فردیت است که در نظریه یونگ جایگاه عمده ای دارد و در مجموع هدف تحول انسان را رسیدن به فردیت می داند (۴). در تکمیل این تبیین باید اشاره کرد که مولانا نیز مانند یونگ معتقد است انسان کامل انسانی است که در بعد نیازهایش را در یک راستا قرار می دهد و به خود این فرصت را می دهد که تعادل روانی و ذاتی بین آنها برقرار کند، برقراری تعادل در نظریه یونگ هرگز به معنای از بین بردن یا انکار آن نیاز نیست بلکه پیدا کردن راهی برای ارضای آن نیاز به شکل انسانی و در جهت اهداف والای انسانی و رشد جامعه انسانی است (۵). این تبیین ویژه در بخش تبیینات خاص روانکاوی بهتر می تواند مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به عبارت دیگر مکانیسم های دفاعی مانند والایش تبدیل ناهشیار نیازهای ذاتی مانند پرخاشگری، خشونت، تمایلات جنسی را در قالب ورزشکار موفق بودن، نقش ماهر بودن و سایر حرفه های قابل احترام و شان در جامعه را تبیین می کند. از این رو با ایجاد پلی بین نظریه یونگ و فروید بهتر می توان تبیین نظری این بخش را ارائه نمود. در مجموع باید اشاره کرد هر کدام از نیروهای خیر و شر در ادمی دارای منبعی از انرژی است و توانمندی ذاتی انسان و استفاده از مکانیسم های دفاعی جامعه پسند است که تعیین می کند نیروی روانی (لیبیدو) انسان به کدام سو حرکت کند به سمت انسان کامل یا به سمت موجودی خوار و هم جایگاه حیوان. به عنوان نکته تکمیلی لازم است در تبیین نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر اشاره شود تشابه نظری دیدگاه یونگ و مولانا در تعادل بین نیروهای قوی حیوانی و ربانی به طور کامل همخوانی دارند و هر دو به دنبال ارائه تبیین ویژه یا از انسان کامل با ایجاد تعادل بین نیروهای نفسانی و ربانی هستند، موضوعی که در نظریه فروید به شکل مکانیسم های دفاعی مانند والایش تبیین می شود.

در راستای تبیینات ویژه مرتبط باتشابهات رویکرد نظری یونگ و آثار مولانا لازم است نگاهی به مفهوم خود در نظریه یونگ داشته باشیم و سپس با ایجاد ارتباط نظری بین یونگ و مولانا به تشابه دیدگاه های نظری آنان بپردازیم. کهن الگوی خود عبارت است از گرایش فطری و ذاتی انسان در جهت پیش رفتن به سمت رشد و تکامل. این گرایش فطری و ذاتی در ذات همه انسان ها نهادینه شده است و این گرایش انسان را به سمت مسیرهای تحولی و تکاملی سوق می دهد. این گرایش ذاتی که در قالب آثار مولانا به وفور به چشم میخورد در نظریه یونگ رنگ و بوی روان تحلیل گری به خود گرفته است که در قالب این نظریه انسان در جهت رسیدن به

personality from patterns of behavior collected with smartphones. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 117(30), 17680-17687.

8. Hogan, R., & Sherman, R. A. (2020). Personality theory and the nature of human nature. *Personality and Individual Differences*, 152, 109561.

9. Anglim, J., Horwood, S., Smillie, L. D., Marrero, R. J., & Wood, J. K. (2020). Predicting psychological and subjective well-being from personality: A meta-analysis. *Psychological bulletin*, 146(4), 279.

10. Roberts, B. W., & Yoon, H. J. (2022). Personality psychology. *Annual review of psychology*, 73, 489-516.

11. Pildes, S., & Moon, K. A. (2019). "I Didn't Know You Felt That Way": The Practice of Client-Centered Couple and Family Therapy. *The Person-Centered Journal*, 24(1-2), 15-24.

12. Shamlou, Saeed. (2014). *Schools and theories in personality psychology*, Tehran, Rushd.

عنوان آثار محتوای مشابه در کنار رویکردهای روان شناسی مطرح مورد مقایسه و تطبیق قرار گیرند. ارزش کارکردی اشاره به آثار مولانا در مسائل مختلف تربیتی و آموزشی در سخنرانی ها و سمینارهای بین رشته ای در قالب مفاهیم عمیق رشد فردی-اجتماعی با ارجاع به نمونه های ذکر شده مورد استناد قرار گیرد. با مراجعه به مشکلات و ناهنجاری های روان شناختی در کلیه سطوح شغلی آموزش های تلفیقی مبتنی بر مفاهیم برآمده از آثار مولانا و رویکردهای روان شناسی ارائه شود. در سطح آموزش عالی، ارزش کارکردی و کاربردی تدوین پروتکل های آموزشی-درمانی مبتنی بر رویکردهای مولانا و رویکردهای روان شناسی توسط اساتید و سایر متخصصان مطرح شود.

## References

- Schultz and Schultz. (2019). *Personality theories*, translated by Seyyed Mohammadi, Tehran: Ed.
- Salehi, Maryam; Rajabi, Soran and Dehghani, Yusuf. (2018). Prediction of body deformity disorder based on emotional schemas, attachment styles and personality traits in people applying for cosmetic surgery. *Scientific Research Quarterly of Psychological Sciences*, 18 (73), 77-87.
- Bleidorn, W., Hill, P. L., Back, M. D., Denissen, J. J., Hennecke, M., Hopwood, C. J., ... & Roberts, B. (2019). The political relevance of personality traits. *American Psychologist*, 74(9), 1056.
- House, J. S. (2017). Social structure and personality. In *Social psychology* (pp. 525-561). Routledge.
- Briley, D. A., & Tucker-Drob, E. M. (2014). Genetic and environmental continuity in personality development: a meta-analysis. *Psychological bulletin*, 140(5), 1303.
- Hijazi, Massoud; Arian, Hossein; Shojaei, Fahima. (2011). A comparative study of personality from the point of view of Jalaluddin Molavi and Abraham Maslow. *Specialized Quarterly Journal of Islamic Mysticism*, 9 (2), 169-196.
- Stachl, C., Au, Q., Schoedel, R., Gosling, S. D., Harari, G. M., Buschek, D., ... & Bühner, M. (2020). Predicting